

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1398/02/07



موضوع: مسئله شماره سیزده

مسئله شماره سیزده، سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «اذا رأت حیضین متوالیین متمثلین على النقاء فى البین فهل العاده ایام الدم فقط او مع ایام النقاء او خصوص ما قبل النقاء الاظهر الاول مثلاً اذا رأت اربعه ایام ثم طهرت فى الیوم الخامس ثم رأت فى السادس كذلك فى الشهر الاول و الثانى فعادتها خمسہ ایام لا سته و لا اربعه» این مثالی بود برای همین عنوانی که فرمودند. اگر همراهی رویت دم داشته باشد در خلال عشره ایام و بعد در بین این ایام رویت دم یک روز بیشتر کمتر نقاء و طهر هم یا انقطاع دم صورت بگیرد اگر مسئله به این صورت بود سه شکل دارد: شکل اول این است که بگوییم ایامی که رویت دم شده است حیض حساب می شود که فتوای سید این است. مثلاً خانمی چهار روز رویت دم داشت روز پنجم طهر آمد نقاء و روز ششم هم باز رویت دم بود سه صورت دارد: صورت اول ایام دماء حیض هست که می شود پنج روز یعنی آن چهار روز اول و یک روز ششم که پس از پنجم آمد ایام دماء، این قولی است که مطابق فتوای متن است. رای دوم این است که آن نقائی که در بین این چهار روز و شش روز آمده است که روز پنجم طهر و انقطاع بوده آن هم حیض به حساب می آید که بشود شش روز. و قول دیگر هم این است که حیض همان چهار روزی است که قبل از نقاء دیده دیگر بعد طهر که حاصل شده و یک روز دیگر هم دیده اینها جزء حیض نیست. این سه قول یا سه صورت که تصویر می شود. سید فرمودند مطلب همین است یعنی آن ایامی که رویت دم باشد آن است و حکم تابع موضوع خودش است و روزی که طهر باشد در این ده روزه در وسط دو تا رویت دم هم واقع بشود جزء حیض نیست. منتها در مدت ده روز هر مقدار با فاصله هم که بشود رویت دم تحقق یابد حیض حساب می شود. این فتوای متن است. عمده ترین دلیل هم بر این مطلب همان جمود بر روایات که حیض عبارت است از رویت دم، در حقیقت

رویت که نباشد حیض وجود ندارد. بنابراین روزی که اصلاً رویتی در کار نیست موضوع برای حکم محقق نمی شود.

اقوال دیگر فقهاء

و اما اقوال فقهاء و آراء دیگر فقهاء را که یادآور بشویم مشهور یا قریب به اجماع یا نفی خلاف بر این است که آن نقاء متخلل که در مثال روز پنجم بود بین چهار روز و روز ششم آن نقاء متخلل هم جزء حیض است. که این مسئله جزء متفرعات همان مسئله های قبل است سیدنا الاستاد هم می فرماید این مسئله مبتنی هست به همان مسئله ای که قبلاً بحث کردیم که مشهور بر این شد که نقاء متخلل جزء حیض هست صاحب حدائق فرمودند که نقاء متخلل طهر هست و محکوم به حیض نیست که شرحش را دادیم. اما این مسئله را که به طور خاص مطرح کرده اند برای دو تا نکته باشد یک نکته اش این است که خواسته باشند حکم مسئله را بر حسب واقع بیان بکند که اگر چنین چیزی اتفاق افتاد یا نکته دیگرش این باشد که اگر نقاء اندک بود و یک روز بود آنجا می گفتیم نقاء کثیر است سه روز است و ایام فاصله شده است و بعد از آن ایام مثلاً سه روز اول را رویت دم داشت بعد پنج روز انقطاع بود بعد رویت دم داشت این نه با فاصله کمی چهار روز رویت دم و یک روز نقاء که پنجم بشود و روز ششم رویت دم، این روز پنجم که یک نقاء متخلل است آیا می شود از حیض حساب کرد یا نه طهر هست؟ سید طباطبایی می فرماید: فقط در خلال ده روز ایامی که رویت دم شده است حیض به حساب می آید نه نقاء متخلل. اما قول مشهور یا مجمع علیه می فرماید نقاء متخلل هم محکوم به حیض است. در این رابطه اولاً اجماع اعلام شده است که نقاء متخلل جزء حیض به حساب می آید. که شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: بعد از که این نقاء متخلل و رویت دم را ذکر می کند این جمله را دارد می فرماید: «کان الكل حیضاً دلیلنا اجماع الفرقه» و محقق حلی در شرایع که کتاب شرایع دقیقاً به کتب شیخ نگاه می کند عین جمله آنجا دیده می شود «کان الكل حیضاً» [1] همه حیض هست. و کلامی که محقق حلی با این قاطعیت بدون شبهه و اظهار بیان بکند قول مشهور یا قولی می شود که خلافتی در آن نیست. صاحب جواهر در شرح این کلام محقق حلی می فرماید: «کان الكل من الدمین» قبل از نقاء و بعد از نقاء «حیضاً بلا. خلاف اجده بین الاصحاب» خلافتی در بین اصحاب وجود ندارد. [2] علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: به طور صریح که «ایام النقاء المتخلله بین الدمین حیض» [3] این نقاء متخلل را با صراحت می گوید جزء حیض حساب می شود بلا شبهه. شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «اکثر العبارات ان النقاء المتخلل بین الدمین حیض» اکثر تصریحات فقهاء این است که نقاء متخلل در حکم حیض است. و بعد می فرماید اکثر نصوص هم همین است که آن نقاء متخلل حیض حساب می شود. [4] بعد از بیان این اعظم می رسیم به فقهای معاصر، سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این فتوایی که در متن آمده که ایام رویت دم فقط حیض هست نه نقاء متخلل «لا یخلو من تامل» آنگاه به نصوص تمسک می کند که از نصوص استفاده می شود که این ایام با نقاء ایام قعود است و ایام حیض

است. [5] در آخر هم سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اولاً این مسئله مبتنی هست بر مسئله قبلی و بعد هم ما آنجا گفتیم که استفاد از نصوص موثق و صحیح این است که این ایام با شمول نقاء جزء حیض حساب می شود. [6] آراء را گفتیم و آراء در جمع بندی اجمالی بر این شد که بین اجماع و بین اظهار نظر شیخ اعلام اجماع فرمودند صاحب جواهر هم اجماع اعلام کردند و در تذکره و شرایع هم اشعار به توافق دیده می شد تا به اینجا و اما دلیلی که در این رابطه باید اقامه بشود باید مورد تذکر قرار بگیرد.

نصوص باب

در این رابطه استدلالی که می شود به آن تمسک کرد عبارت است از دو روایتی که آمده است اول روایت صحیح صحاف است و عنه عن احمد بن محمد که سند قبلی عن محمد بن یحیی بود و عنه یعنی عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد که از مشایخ کلینی است از اجلاء و ثقات عن الحسین بن محبوب که توثیق خاص دارد عن الحسین بن نعیم الصحاف که توثیق خاص دارد و سند می شود صحیح «قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ان ام ولدی تری الدم و هی حامل» تا اینکه می رسد به اینجا محل استشهاد ما این جمله ای که در ذیل حدیث آمده است «فلتمسک عن الصلاه عدد ایامها التی کانت تقعد فی حیضها» [7] ترک نماز که از احکام حیض هست فرمود نماز را ترک کند در ایام قعود خودش در ایامی که قعود دارد در حیض، این ایام قعود طبعاً شامل آن چهار روز قبل از یک روز نقاء و شامل آن روز ششم هم می شود این ایام قعود به حساب می آید و دلالت دارد بر اینکه کل این دمین و نقاء همه این از حیض است. در دلالت هم علی الظاهر اشکالی وجود ندارد. روایت دوم موثق سماعه هست و عنه عن عثمان بن عیسی عن سماعه، این سندها را که می خوانیم گاهی عنه می آید در روایت بعدی که بعد راوی ها در آن روایت بعدی ذکر شده اند در این صورت که عنه آمد ضمیر می رود به آن نفر اول که مشایخ حدیث اند یا شیخ طوسی است یا شیخ کلینی اما گاهی عنه در روایت بعدی طوری می آید که آنجا دیگر شیخ طوسی نیست عده ای از روات نقل شده و این روایت آمده که دو راوی را نقل می کند که عنه با دو راوی اینجا طبقه شناسی می خواهد اینجا وحدت در طبقه شرط هست وحدت در طبقه مثلاً اینجا داریم حسین بن سعید عن حماد عن شعیب که معلوم است که این عنه می رود به حسین بن سعید، حسین بن سعید عن حماد. بعد در روایت بعدی آمده است و عنه عن عثمان بن عیسی که آن دو تا روایت که تقریباً مشخص بود اینجا می گوید و عنه عن عثمان بن عیسی طبقه کدام یکی می خورد به عثمان بن عیسی؟ حماد می خورد یا حسین بن سعید؟ که عنه یعنی حماد عن عثمان بن عیسی که اینها در طبقه بندی طبقات معلوم است منظور از طبقه این است که یک راوی از راوی دیگر مباشرتاً بدون واسطه نقل کند هر راوی که از راوی دیگر بدون واسطه نقل بکند می شود هم طبقه و اگر با واسطه نقل کرد طبقه اش فرق می کند. عنه عن عثمان بن عیسی عن سماعه این می شود موثق سماعه که به خاطر خود سماعه است «قال سالت عن امراه رأی الدم فی الحبل قال تقعد ایامها التی کانت تحيض» این روایت دلالتش از آن روایت قبلی کامل تر است «فاذا زاد الدم علی الایام التی کان تقعد»

یعنی یازده روز شد «استظهرت بثلاثة ایام ثم هی مستحاضه» [8] نگوید که استظهار حیض نیست خود استحاضه هم یک استظهار برای خودش دارد که استحاضه است یا خون جراحت است. «قال تقعد ایامها» استناد شده است به این جمله که این «تقعد ایامها» ایام قعود است این ایام قعودی است که حیض می شود در این ایام قعود آن احکام حیض برایش مترتب می شود و لذا محکوم به حیض خواهد بود. این فتوای جمع هست. که بعد از که فتوای جمع را دیدیم و فتوای سید هم اینجا «الظاهر الاول» آمد برخلاف مشهور یا بر خلاف اجماع بسیار موارد نادری است که سید خلاف مشهور فتوا بدهد حتی سیدنا الاستاد که شهرت را در اصول رد می کند و اعتبار برایش قائل نیست ولی در فقه رای مشهور را اعتناء و اعتماد می کند. اینجا هم سیدنا الاستاد رای مشهور را گرفته است. این سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه که بسیار متین فتوا می دهد اینجا فتوایش می شود خلاف مشهور بلکه آنچه گفتیم خلاف نزدیک به اجماع است سرّ این مطلب چیه؟ در تحقیقی که اجمالاً خدا توفیق داده باشد که چرا سید این فتوا را برخلاف مشهور داده است یک نکته تحقیقی اصولی به ذهن آمد و یک نکته فقهی که احتیاط باشد.

اما نکته فقهی اصولی

اما نکته فقهی اصولی این است که حکم تابع موضوع خودش هست تا موضوع محقق نشده باشد حکم جا ندارد «ایامها» که در نصوص آمده است ایام حیض است حیض یعنی رویت دم این «ایامها» است نصوص به این طرف اشاره دارد مقتضای نصوص هم این می شود که فقط روزی که خون دیده شده است حکم حیض جاری خواهد بود. این یک نکته، و اگر شک بکنیم به روزی یا به حکمی اصل عدمش است به استصحاب مراجعه می کنیم و جایی برای حکم به حیض وجود ندارد. نکته دیگری که در بعضی حواشی هم اشاره شده است و آن این است که ممکن است نظر سید احتیاط در دین باشد احتیاط در دین یعنی ایام حیض صلاه ترک می شود خیلی مهم است ترک صلاه کار بسیار خطرناکی است روزی که شک داریم که اینجا صلاه ترک بشود یا ترک نشود یک احتیاطی را این گونه به نظر می گیریم که احتیاط این است که ما الان تشریع که نمی کنیم چون ثابت نیست اگر ثابت بود ما نماز می خواندیم تشریع بود در صورتی که نهی از صلاه عزیمت باشد ما شک داریم در صورتی که شک داریم احتیاط این می شود که نماز را بخوانیم. که یک نکته گفته بودم که اگر احتیاط مقابل یا خلاف مشهور باشد مخالفت به حساب نمی آید بلکه احتیاط است دیگر. نکته ای که برای یک محقق می شود اینجا مورد توجه قرار داد این است که آن اصل را و این هم احتیاط لذا روزی که خون رویت نشود حکم به حیض معنا ندارد باید نمازش را بخواند. این مطلب تا به اینجا است یک نکته تکمیلی هم بگویم و آن این است که اگر شما اشکال بکنید که در این ایام که کل ایام حیض ده روز است در این ایام شما خودتان در بحث قبلی گفتید «الاحوط» جمع بین احکام حیض و احکام طهر است اینجا آمدید می گوید که «الظاهر» اینکه حکم به طهر بشود چه وجهی بود که آنجا احوط بگوییم و اینجا اظهر بگوییم؟ 1. اظهر گفته است کلمه اظهر گفتن یک تعبیری است که می شود جمع کرد با آن قول که ظاهر احوط باشد و

اظهر حمل بر طهارت بکنیم و حیض را فقط اختصاص بدهیم به ایام رویت دم، اظهر و ظاهر که در کار بود تحافت و تعارضی بین کلام سید در کار نیست. بنابراین تحافتی در کار نیست آنجا نقاء متخلل یک روزه نبود چند روزه بود اینجا که می شود چند روزه نیست یک روزه است پشت سرش هم یک روز دیگر حیض است آنجا چند روز طهر بود و دوباره چند روز دیگر حیض بود این مشکل داشت بنابراین مضافاً بر اینکه نکته دیگری هم داشتیم که آنجا اطلاق داشت و تحقق عادت در نظر گرفته نشده بود اینجا عادت متحقق است که عادت متحقق شده باشد همین است که ظاهر ادله اقتضاء می کند و احتیاط در دین هم مقتضایش همین است آنچه فهمیدیم و آنچه سید فرمودند همین بود و واقع مسئله چه می شود احتیاط «لا یترک» و الله هو العالم.

-
- [1] شرائع الاحکام، المحقق الحلی، ج 1، ص 29.
- [2] جواهر الکلام، الشیخ محمد حسن النجفی، ج 3، ص 187.
- [3] تذکره الفقهاء، العلامة الحلی، ج 1، ص 278.
- [4] کتاب الطهاره، الشیخ الانصاری، ج 3، ص 198.
- [5] مستمسک العروه الوثقی، السید محسن الحکیم، ج 3، ص 217.
- [6] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، السید ابوالقاسم الخوئی، ج 7، ص 171.
- [7] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج 2، ص 577، ابواب حیض، ب 30، ح 3، ط اسلامیة.
- [8] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج 2، ص 578، ابواب حیض، ب 30، ح 11، ط اسلامیة.